

---

# بررسی طرح جدید قانون کار

---

## و حکایت طبال امام حسین و شمشیرزن یزید

---

تجاوز به حقوق ملت ایران از فردای به تخت نشستن خمینی شروع شد. ابتدا با سیاست گام بگام "شورای انقلاب" و با زرگان و بنی صدر و سپس با ابعادی بسیا رگسترده تر با الهام از "فتاوی ما م" توسط "برادران" مکتبی حزب الهی و همکاری "رفقای" مردم فروش خط اما می.

شرح این تجاوزات در حوصله یادداشت حاضر نیست - مثنوی هفتاد من کاغذ شود - ما فقط به آخرین پردهء نمایش یعنی لایحه قانون کار می پردازیم. جنگ و دندان نشان دادن به کارگران و زحمتکشان محروم ایرانی با جملاتی از قبیل "اقتصاد مال خراست" و "ما انقلاب نکرده ایم که خربزه ۱۴ رزان بخوریم" شروع شد و در عمل "شورای انقلاب" همگام با دولت موقت و سپس مجلس شورای اسلامی با تصویب نامه ها، لوایح قانونی، بخشنامه ها و قوانین مختلف حملات خود را به حقوق قانونی کارگران میهنمان آغاز کردند و دستاورد های ۷۰ سال مبارزات کارگران را که همراه با رشد و تحول روابط تولیدی و الزامات اقتصادی - اجتماعی و روابط بین المللی بدست آمده بود، مورد تعرض قرار دادند.

بعد از سی خرداد ۱۳۶۰، این اقدامات ابعادی یافت. بر اساس

مدارک موجود، در این دوره، از سه طرح قانون کار خبرداریم که انگیزه اصلی آنها انطباق روابط و قوانین کار با مبانی اعتقادی و ایدئولوژیک رژیم بوده است و هدفشان کنترل و انقیاد کارگران از طریق منع تشکلهای آزاد و گماردن ما مورین ویژه ایدئولوژیک - سیاسی رژیم در کارگاهها و کارخانهها بنام "شوراهای اسلامی و" انجمنهای اسلامی".

این سه طرح متناسب با رشد خفقان، جهت از بین بردن تمام دستاوردهای قانونی کارگران تهیه شده و به معنای انصراف از سیاست گام‌گام قبلی است. اولین طرح را روز ۳۰ آذر ۱۳۶۱ توکلی وزیر کار رژیم ارائه کرد، با این تاکید که مسئول آن "حوزه علمیه قم" است آنها هم بر اساس "فتاوی امام" عمل کرده‌اند و دولت نیز تصویب کرده تا به مجلس داده شود. کیفیت آن، چنان بود که سروصدای تازه مسلمان‌شدگان - نمایندگان انجمنهای اسلامی - هم در آمد و این علامت خطری بود جدی (۱) و حضرات قانون نویس، پس از مدتی بی سروصدا کنار کشیدند.

طرح دیگری در ۲۵ بهمن ۱۳۶۲ توسط وزارت کار اعلام شد (۲). این طرح تکرار همان حرفهای طرح اول بود منتهی آنرا بزرگ دوزک کرده بودند تا بوی آزار دهنده "مکتب" خمینی کمتر به مشام برسد. از سر نوشت طرح مزبور اطلاعی در دست نیست. (۳)

طرح سوم که شاه - کارملاهای حاکم است در تاریخ ۱۳/۶/۱۳۶۵ در "کمیسیون کار و مراداری و استخدامی مجلس شورای اسلامی" تصویب شده (۴) که بررسی آن موضوع این یادداشت است.

اما لازم است قبل از طرح مطالب اصلی، بطور فشرده سوابق تاریخی قوانین کار در ایران را مرور کنیم.

### تاریخچه مختصر قوانین کار در ایران

در قانون اساسی مصوب ۱۲۸۵ اشاره‌ای به حقوق کارگران نشده بود (۵) در قوانین مدون ایران تا سال ۱۳۰۹ روابط کارگرو کارفرما از مواد ۵۱۲ تا ۵۱۵ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ استنتاج می‌شد و مناسبات کار تابع اصول کلی حاکم بر قراردادهای خصوصی، یعنی آزادی اراده طرفین بوده است، یعنی حقوق عمومی نظارتی بر حدود و ثغور قراردادها و حمایت حقوق کارگران نداشت. شروع دخالت دولت در تنظیم این امور به سال ۱۳۰۹ بر می‌گردد:

- در سال ۱۳۰۹ تصویب نامه هیئت وزیران مقرر نمود که "صندوق احتیاط" برای "عمله" جات طرق از محل وجوهی که از حقوق آنها کسر می‌شود درست کنند. این تصویب نامه از لحاظ منافات با قانون اساسی وقت اعتبار قانونی نداشت.

- در سال ۱۳۱۰ مجلس ضمن قانون بودجه " ... برای جبران خسارت بر مزدوران ... " اجازه داد که از محل وجوه عمومی خسارت ناشی از کار در وجه کارگران یا وراثت آنها " معادل ده روزالی اجرت یکسال " پرداخت شود .

- در سال ۱۳۱۲ مقررات دیگری در مورد حمایت " کارگران و مستخدمین کنتراتی روز مزد کارخانجات و موسسات صنعتی و معدنی تابع اداره کل صنعت و فلاحات " به تصویب رسید که اصولاً ناظر به روابط کارگران موسسات دولتی بود .

- در سال ۱۳۱۵ " نظامنامه کارخانجات و موسسات صنعتی " به تصویب هیات دولت رسید که از حیث شمول ، دامنه وسیعتری از قوانین قبلی داشت و در مورد مسایل ایمنی و حفاظتی کارگاه هم تکالیفی برای کارفرما تعیین کرده بود .

- در سال ۱۳۲۲ قانونی بنام " بیمه کارگران دولتی و غیردولتی " به تصویب مجلس رسید که مربوط بود به بیمه کارگران در مقابل فوت ، نقص عضو ، ازکارافتادن اعضای بدن و غرامت دستمزد کارگران در ایام بیماری و حوادث ناشی از کار و هزینهء معالجه .

- در سال ۱۳۲۴ دولت بموجب تصویب نامه ای ، تشکیل هیئتی مرکب از نماینده کارگران - کارفرما و مسئولین محلی را پیش بینی کرد که مرجعی برای داوری بین طرفین باشد .

- در سال ۱۳۲۵ مقرراتی مشتمل بر ۴۸ ماده و ۳۴ تبصره به تصویب هیئت دولت رسید که در آن حداکثر ساعت کار روزانه ( ۸ ساعت ) ، منع کار کودکان کمتر از ۱۳ سال ، منع کارآموزی برای کودکان کمتر از ۱۰ سال ، استراحت ایام بارداری و زایمان برای زنان کارگر ، آزادی اعتصاب و تشکیل اتحادیه ، خسارت اخراج ، منع جریمه ، مراجع دادرسی ، برقراری بیمه به نسبت یک درصد سهم کارگر و دودرصد سهم کارفرما ، از دستمزد ، برای بیمه بیماری ، بازنشستگی ، کمک ازدواج ، زایمان ، کفن و دفن و کمک برای ایام بیکاری کارگر ناشی از تعطیل موقت کارگاه ، پیش بینی شده بود .

- در سال ۱۳۲۵ وزارت کار و تبلیغات بموجب تصویب نامه دولت تشکیل شد .

- در سال ۱۳۲۵ بموجب تصویب نامه هیئت وزیران ، اخراج کارگران اضافی موکول به کسب اجازه از مقامات اداره کار و تبلیغات شد .

- در سال ۱۳۲۸ اولین قانون کار ایران به تصویب مجلس رسید . عنوان قانون " اجازه اجرای گزارش کمیسیون پیشه و هنر و بازرگانی مربوط به کارگران و کارفرمایان " بود که در آن بخشی از حقوق مکتسبه کارگران مندرج

در تصویبنا مه ۱۳۲۵ را پاپیمال کردند .

- در سال ۱۳۳۱ دکتر مصدق بر طبق قانون اختیارات ، لایحه قانونی بیمه های اجتماعی را در ۹۴ ماده و ۱۴ تبصره تصویب نمود که بر اساس آن سازمان بیمه های اجتماعی جانشین صندوق تعاون کارگران گردید . سازمان مکلف شد به بیمه نمودن کارگران "کارخانه ها و بنگاه های مشمول قانون کار" در موارد حوادث و بیماریها و از کارافتادگی ناشی و غیر ناشی از کار کارگر ، حوادث و بیماریهای خانواده بلافصل کارگر ، کمک ازدواج ، دادن کمک در ایام حاجت و وضع حمل ، کمک عائله مندی ، بازنشستگی ، مخارج کفن و دفن ، کمک به بازماندگان کارگرمتوفی . همچنین در این قانون پیش بینی شد که کارگرانی که با وجود توانایی اشتغال به کار نتوانند کار مناسبی برای خود تهیه نمایند از "کمک بیکاری" استفاده خواهند نمود . اساس قوانین فعلی تامین اجتماعی و قانون بیمه کارگران کشاورزی و بطور کلی کلیه مقررات حمایتی فعلی ایران بر قانون مذکور متکی است .

- در سال ۱۳۳۷ قانون دوم کار ایران به تصویب کمیسیون مشترک مجلسین رسید که از تصویبنا مه ۱۳۲۵ و قانون ۱۳۲۸ مفصل تراست ولی رژیم برآمده از کودتا در غیاب تشکلهای آزاد کارگری بسیاری از حقوق مکتسبه کارگران در مقررات سابق را عملاً بدست فراموشی سپرد از جمله حق اعتصاب یا بیمه بیکاری و تقلیل سن شروع به کار ، ایام استراحت زنان باردار . دهها قانون و آئین نامه و بخشنامه دیگر به قانون مذکور الحاق گردید که از حیث قانونی تاکنون اعتبار دارد و ما برای احتراز از تطویل کلام ، از ذکر آنها خودداری می کنیم .

علاوه بر مقررات مذکور ، بلحاظ عضویت ایران در سازمان بین المللی کار از سال ۱۹۱۹ مفاد چندین مقاله نامه و توصیه نامه را قبول و امضا نموده است که آنها هم از منابع مهم حقوق کار ایران محسوب می شوند .

- در سال ۱۳۴۷ دولت ایران میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را امضا کرد و این قانون در سال ۱۳۵۴ به تصویب مجلس رسید که مفاد آن از منابع جدی حقوق کار در ایران است . علاوه بر این اصول مهمی از حقوق شناخته شده بین المللی کارگران ، بصورت قانون داخلی و تعهد بین المللی تا امروز اعتبار قانونی دارد .

بلحاظ توجه خواننده یادآوری می شود که آنچه امروز در ایران بر روابط کار حاکم است ، در این مقاله بنا مقانون کار و لایحه "مصوب کمیسیون کار و امورا داری و استخدامی مجلس" رژیم که می خواهند جانشین روابط فعلی کنند بنا م لایحه کار سخن خواهد رفت .

## حکایت طبّال اما حسین و شمشیرزن یزید

وقتی بررسی یک متن قانونی مطرح است جایی برای مطایبه و طنز نیست. اما گاه قواد رفتار را شرایط از پیش ساخته تعیین می‌کنند. تصور کنید مشغول بازی پینگ پونک هستید و طرف مشت زن درمی‌آید، شما حتی اگر از ورزش بوکس هم خبری نداشته باشید ناچار خواهید شد صورت خود را از زیر ضربه خارج کنید و معلوم است چه خواهید کرد. ما هم در چنین وضعی قرار داریم و بدینسان است که عنوان نقدیک متن قانونی چنین از آب درمی‌آید. با این توضیح بسراغ اصل ضرب المثل برویم.

مازندرانیه‌ها وقتی کسی مطلبی را با پافشاری از با شما تکرار می‌کند و در عمل "آن کار دیگر" می‌کنند می‌گویند فلانی طبّال اما حسین و شمشیرزن یزید است. ما در بررسی این لایحه خواهیم دید که ما مجاران و عمله واکره‌اش مصداق بارز این ضرب المثل هستند.

خبر در کیهان شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۶۵ چنین است "لایحه‌ء کا رپس از یک سال بحث و بررسی در تاریخ ۱۳/۶/۱۳۶۵ در ۱۲ فصل و ۱۹۸ ماده به تصویب کمیسیون کار و موآاداری و استخدا می مجلس شورای اسلامی رسید و قرا راست این لایحه بزودی جهت بررسی و تصویب نهائی تقدیم مجلس شورای اسلامی شود." لایحه‌ها معمولاً است از عوا مفریبی، مود دیگری و بیسوادی. آنچه به شعارهای خشک و خالی برگزار کرده‌اند در بخش طبالی و آنچه در نا بودی حقوق کارگران کشور رقم زده‌اند در قسمت شمشیرزنی و بالاخره نمونه‌های واپسگرائی و بیسوادی ملایان حاکم را در قسمت سوم خواهیم دید.

### طبالی

— ماده ۱ لایحه‌ء کار، کارگر را چنین تعریف می‌کند: "کارگر زلحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان در مقابل حق السعی اعم از مزد، حقوق، سهم‌السود و سایر مزایا به درخواست کارفرما کار می‌کند." ما این ماده لایحه را با تعریف قانون کار مقایسه می‌کنیم. ماده ۱ یک قانون کار می‌گوید: "کارگر زلحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان به دستور کارفرما در مقابل دریافت حقوق یا مزد کار کند." قانون نویسان خمینی استخوان بندی تعریف قانون را عیناً در شروع و پایان جمله حفظ کرده و میان آن را از عوا مفریبی و مود دیگری و بیسوادی انباشته‌اند. تمهیداً بلهانه‌ء عوض کردن کلمات "به دستور کارفرما" با "به درخواست کارفرما" یک عوا مفریبی بیش نیست. می‌دانیم که در همه نظامهای اجتماعی و اقتصادی کارگر زحیث

حقوقی از کا رفرما تا تبعیت دارد. در هیچ کجای دنیا را بطنه درخواست و التماس و استدعا در حقوق کا ر مطرح نیست. کا رگر بموجب قانون از کا رفرما تبعیت می کند بهمین دلیل این کلمه تعارف آمیز و خنک "درخواست" فقط برای انجام وظایف طبالی حضرات بکا ر می آید و مسخره و مفت است. از آثار تبعیت حقوقی، تا تبعیت مالی است، یعنی کا رگر به حساب دیگری کا ر می کند و سود و زیان اصولاً متوجه دستمزد و حقوق و مزایای او نیست. قانون نویسان خمینی بی بهره از حداقل شعور، به معنی لغوی کلمه کا رفرما هم توجهی نکرده اند. کا رفرما یعنی کسی که دستور کا ر را می دهد؛ اگر موقعیت حقوقی او اقتضاء دستور را دارد و مفهوم لغوی این کلمه هم روشن و واضح است دیگر ترکیب بد ترکیب "به درخواست کا ر فرما" یعنی چه؟ حضرات مثل کبک سربه زیر برف فرو می برند ولی دشمن رسوا کننده است.

— ماده ۵ لایحه کا ر از ممنوعیت (.... بهره کشی از کا ر دیگری ....) سخن می گوید. معلوم نیست این "علمای اعلام" و نور چشمهای "امام"، اعضای کمیسیون کا ر و امور اداری و استخدا می مجلس شورای اسلامی که مخالف بهره کشی هستند کلمه معروفه "السود" مصرحه در ماه ۱ را که حاصل بهره کشی است و کا رگرا محق به دریافت فقط قسمتی از آن، آنهم به عنوان حق السعی، می دانند به چه معنی آورده اند. آخر اگر بهره یا "السود" در کا ر نباشد فرض تقسیم این میوه ممنوعه را "پس از یک سال بحث و بررسی" چگونه مطرح می کنند. اصل رابطه کا رگر و کا رفرما بر اساس بهره حاصله از کا ر رگراست. کا رفرما که بی جهت به سراغ کا رگر نمی رود تا از او "درخواست" انجام کا ر کند. این جانیان حاکم بر میهنمان می خواهند با این قبیل ترهات مستضعف پناهی کنند.

— ماده ۴۹، طبل طبقه بندی مشاغل را می زند اما میلیونها کا رگرا به سراغ خود سیاه می فرستند و در تبصره یک این ماده با تصریح به اینکه "..... وزارت کا ر... تعیین و اعلام خواهد کرد" گریبان خود را رها می کند.

اگر ضوابط موجود کافی نیست چرا یک سره حقوق مکتسبه را پایمال می کنند؟ تا بعدا وزارت کا ر "ضوابط جدید" اعلام کند. یعنی هیچ راهی برای رفع نواقص، موجود نبود که می بایست حقوق قانونی مکتسبه کا رگران، در قانون کار، را از بیخ و بن برکنند؟ و به سبک ملای قانون نویس تظا هر به کا رگردوستی کنند؟

— ماده ۵۱ لایحه، ساعات کا ر زیان آور و سخت و خطرناک را ۳۶ ساعت تعیین کرده است اما چون طبق ماده ۱۹۶ لایحه، قوانین قبلی یک سره لغو می گردد، حضرات می خواهند بعدا یک "شورای عالی حفاظت فنی و بهداشت کار" (۶) تشکیل دهند تا آنها هم "پس از یک سال بحث و بررسی" آش جدیدی بپزند. اگر سوابق قانونی امر (۷) کافی نیست چرا آنها را لغو کرده اند؟ نمی توانستند

نواقص آن را مرتفع کنند؟ تا آنها بیایند "شورای عالی" درست کنند هزاران کارگردار عمیق تونلها و کناره‌ها و آسیا به‌نا بود می‌شوند.

— ماده ۱۴۳ لایحه، آهنگ مسخره‌ای دارد. تامین کلیه خدمات بهداشتی و درمانی را به کارگران و کشاورزان وعده می‌دهند ولی "درحدا مکان"! اینها که همه امکانات مادی و انسانی ایران را غارت کرده و به باد داده‌اند و پزشکان ما را آواره یا زندانی نموده‌اند، تنها "حدا مکان" متصورشان برای بهداشت و درمان، لابد ادعیه و اوراد است و لا غیر. بعد هم اضافه کرده اند که تأمین این خدمات در حوزه مسائل تأمین اجتماعی است.

— ماده ۱۴۵ لایحه، لاف و گزاف گوشخراشی است. اول از کیسه خلیفه می‌بخشند و همه را صاحب چار دیواری می‌کنند و کارفرمایان را مکلف می‌شمارند: "... با مشارکت کارگران و همکاریه‌های دولت برای کلیه کارگران فاقد مسکن ... به احداث خانه‌های سازمانی در جوار کارگاه‌ها یا محل مناسب دیگری اقدام نماید" ولی بلافاصله میزان همکاری دولت روشن می‌شود زیرا در تبصره این ماده حل و فصل قضیه را به یک آئین نامه اجرائی که باید وزارت کار و امور اجتماعی و وزارت مسکن و شهرسازی و بانک مسکن تهیه و دولت هم تصویب کند، حواله می‌دهد. یا دیکی از همین "علمای" حاکم افتادم که در ماه‌های اول بعد از انقلاب دهن لچرش را با زکرد و از طریق مصالحه تلویزیونی متعهد شد که به همه مردم ایران در تهران مسکن بدهد و با این حرف‌ها هزار نفر روستائی را به شهر کشاند و بی‌خانمان کرد. معلوم نبود این خانه‌ها را با کدام بودجه‌ای خواهد ساخت چرا که هیچ اشاره‌ای به منابع مالی مورد لزوم نداشت. لابد از محل امدادهای غیبی، کارگرو استادکار و مهندس سروکله‌شان پیدا می‌شود، از آسمان آهن و آجرو سیمان می‌بارد و از زمین دروینجره و نردبام و لوله می‌رویید و به همت خمینی کوخ نشین همه مستضعفان کاخ نشین می‌شوند!

در مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ لایحه، سفره‌های رنگین با "غذاهای گرم و مجانی" روی کاغذ لایحه‌ها ریخته می‌کنند و به همه کارگران بفرما می‌زنند.

— ماده ۱۵۱ لایحه برای تمام زنان کارگر کشور مهد کودک مناسب برپا می‌کند و تا با خیال راحت کارکنند!

— ماده ۱۵۰ لایحه، مربوط به شرکت تعاونی است که لابد بعد از زنه‌ها گرم و مجانی موضوع مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ چیز زیادی برای فروش غیر از عطر و ادوکلن نباید عرضه کند زیرا ظاهراً نیازی نیست.

— ماده ۱۵۲ لایحه، به فکر سلامت جسمی کارگران است و ورزشگاه برپا می‌کند که کارگران ورزشکار برون‌دبازی و تفریح کنند.

طبق ماده ۱۵۳ لایحه، کلاسهای سوادآموزی برپا می‌کنند تا ملای معروف،

قرائتی (۸) به انجام تکالیف شرعی مشغول شود!

لازم به یادآوری است که زیرتأم مواد مورد اشاره، آنجا که حضرات از کیسه خلیفه می‌بخشند، یک تبصره وجود دارد که آئین نامه اجرائی را وزارت کار باید تهیه کند ولی از منبع مالی هیچ خبری نیست!

این شعارهای تو خالی و طبالیهای گوش‌آزار نمی‌توانند واقعیت و ماهیت رژیم و اسپگرا و ضدکارگری خمینی را بپوشانند. از آستانه انقلاب مشتملانیان حاکم نزدیکان ما باز شده است. کارگران رنج دیده با نذازه کافی شواهد گویا در پیش چشم دارند. سفره‌های خالی و فرزندان گرسنه و قیمتهای سرسام‌آور. این خوش‌رقصیهای مهووع‌نان و آبی برای کارگران نخواهد شد. به سراغ قداره‌کشی رژیم "مکتبی" خمینی علیه حقوق کارگران برویم.

### شمشیرزنی

طبّالان شمشیرزن برای تعدی به حقوق کارگران شمشیر از روبرو بسته‌اند و این با ریساربی محابا پیش می‌روند تا تمام حقوق مکتسبه کارگران را مثله کنند.

— شمشیر در ماده ۱ لایحه، بسراغ حقوق و مزایای کارگران می‌رود و آنهمه را لیت و پیا می‌کند و سپس در تعریف مزد یک کلمه عجیب و غریب از گنجینه حجرات تاریخ و نمود خود در می‌آورد، به اسم "حق السعی" تا بعد کمک آن تکلیف مزد و حقوق و کلمه خجالت‌آور "السود" را با نضمام "سایر مزایا" یکسره کند. در قانون کار مزایا ربطی به حقوق و دستمزد ندارد بلکه موقعیت شخصی و خانوادگی ملاک آن است. مشارکت کارگران در سود کارگاهها ربطی به "السود" علمای اعلام قانون نویس که جزئی از "حق السعی" است ندارد. هنرشان این است که با هزار آسمان و ریسمان بافی، واقعیت حقوق مکتسبه پیشین کارگران را "ملاخور" کنند.

— شمشیر در ماده ۸ لایحه، نیروی ارزان کار جوانان را هدف می‌گیرد آنجا که از صلاحیت یا "اهلیت" عقد قرارداد صحبت می‌کنند اشاره‌ای به سن ندارند تا در جای خود حداقل سن را کاهش دهند و آن را به پانزده سال برسانند.

— شمشیر در تبصره ماده ۶ لایحه، همه جان و هستی انسان کارگر را به بازی می‌گیرد و از مدت نامحدود "حداکثر تا سن بازنشستگی" سخن می‌گوید. باین ترتیب کارفرما می‌تواند کسی را از ابتدای "اهلیت" بعنوان "کارگر جوان" به مدت ۴۵ سال (سن بازنشستگی شصت سال است) اجیر کند و البته چون قرارداد است برای خود حق و شرط فسخ ذکر کند. هر وقت کارگری حرف نشنواز آب درآمدیا پیرو فرسوده شد، شمشیر برنده قرارداد دوهمت "برادران شورای



اسلامی کار" کا رخودرا خواہدکرد. مشکل مدت قراردادنیست بلکہ مواد قرارداداست وغیبت قانون حمایت کنندہ کا رگر.

- شمشیر درمادہ ۱۰ بہکف زنگی مست سپردہ اند. اخطا قبلی وخسارت اخراج ومرجع دادرسی وازاین نوع مزاحمتها ندارد، یک فرم سادہ لازم است بایک استامپ تا "قرارداد آزمایشی کار" منعقدشود. کارگری کا غذا مہر می کند، یک روز بہ پیمانہ مدت، کار فرما طبق مواد قرارداد کارگری اخراج می کند تا دوروز بعد مجدداً "قرارداد آزمایشی کار" دیگری منعقدشود. با این ترتیب کارگری در معرض آزمایش و لغو قرارداد است و باید از وحشت گرسنگی و نیاز، مطیع تر و از آن تر باشد: سرخمی سلامت شکنند اگرسبوتی.

- شمشیر درمادہ ۱۸ لایحہ، کارگران کارگاہ ہای بزرگ را بمصاف می خوانند زیرا در درموارد قہریہ "بہ تشخیص وزارت کار" قرارداد بہ حال تعلیق درمی آید و کارگر با دید برو دسینہ کش دیوار بنشیند با دہوا بخورد و لایحہ حسب وظیفہ دعا بہ جان اما نماید و منتظر شدت این "موارد قہریہ" سرآستی پیدا کنند و در محل با زشود و او برو خدمت کار فرما، دوبارہ مشغول انجام وظیفہ آنہم طبق قرارداد، بشود.

بموجب این مادہ، میلیونہا کارگر کہ بعلت کمبود رزیا نبودن برق ناشی از جنگ و ویرانی اکثر نیروگاہ ہای برق کشور، کارخود را از دست می دهند حق ندانند مطالبہ خسارتی بابت سابقہ کار خود بنمایند و شرعاً با دید بروند بہ خمینی دعا کنند و تمام این توقعات بیجا ہم در لاف قانون از طرف مجلس شورای اسلامی خمینی تعارف کارگران شریف و زحمتکش می شود.

- شمشیر در تبصرہ مادہ ۱۹ لایحہ، خود سازگان کارگران می برد و می دوزد: اگر کارگاہی مجدداً بہ کار افتاد باید "کارگر طرف سی روز مراجعہ" و تقاضای کار کنند و اگر کاری با وارجاع نشد آنوقت حق نالہ و ندبہ و شکایت ہم دارد. مفاد این مادہ این تکلیف را برای کارگریکا ر شدہ ایجاد می کند کہ احتمالاً پشت دیوار کارخانہ چا در بزند و چشم بہ درد آشتہ با شدت با زشود و او بتواند برو برای درخواست ارجاع کار. اگر حضرات می خواستند سوابق کارگر از بین نرود می نوشتند شروع کار با دید بہ دعوت کار فرما باشد. همان کار فرمائی کہ بقول حضرات درمادہ ۱۰ یک لایحہ "درخواست می کند" در موقع شمشیر با زیہا جا عوض می کند و می شود طرف درخواست کارگران!

- شمشیر درمادہ ۲۵ لایحہ، با اینکه کند می نماید ما خوب قطع می کند: بہ کارگران حق را می دہد کہ در صورت تغییر عمدہ در شرایط کار، قرارداد را فسخ و مطالبہ خسارت نماید.

- درمادہ ۳۳ قانون کار کہ ہمیشہ مورد اعتراض بودہ است، ملاک حداکثر

خسارت تا سه سال / دستمزد / پیش بینی شده اما آخوندها در موارد مختلف در مورد اخراج که ظاهراً "اسلامی" نیست، خست به خرج داده اند، مثل ماده ۲۳ لایحه و مواد ۳۰ و ۳۱ و تبصره ذیل ماده ۳۱ که "در هر حال از سی روز کمتر و از ۱۲۰ روز بیشتر نخواهد بود". حداکثر خسارت در لایحه ۹ برابر کمتر از قانون کار است! این است شاهکار ملایان و چشم آن "رفقا"ی مردم فروش که "دفاع از جمهوری اسلامی" را هدف استراتژیک خود اعلام کرده بودند روشن!

- شمشیر در ماده ۲۶ لایحه، به دست برادران کارفرما، یعنی کمیسره‌های سیاسی رژیم در "شورای اسلامی کار" است. آنها به کارفرما اختیار فسخ قرارداد را می‌دهند ولی پس از اعلام نظر مثبت "شورای اسلامی کارگاه". در تبصره ذیل همین ماده همین "شورای اسلامی" است که معلم نظم و انضباط "اسلامی" است و اجازه دارد مقررات انضباطی در کارگاه وضع کند.

جا دارد از "کار بدون تیغه" یعنی آن آقای مهندس بازرگان رئیس سابق حقوق بشر و مبلغ سرسخت انضباط در کارگاهها هم ذکر خیری بکنیم که حق پایه گذاران انضباط جدید هم رعایت شده باشد.

در جلسه مورخ ۵۸/۳/۷ هیئت وزیران بنا به پیشنهاد مورخ ۵۸/۲/۳۱ وزیر کار "نیروی ویژه" تنظیم روابط کار تشکیل شد تا در کارگاهها نظم برقرار کنند تا نگذارند کمیته‌های اعتصاب یا شوراهای کارکنان در کارها دخالت کند، تا جلوی افراد غیرمسئول را بگیرند و بالاخره تا ضداقلاب را جلوگیری باشند. (نقل به معنی). (۹) مهمتر آنکه در ماده ۶ "به وزیر کار و امور اجتماعی اجازه داده میشود افرادی که تا تاریخ تصویب این قانون در وزارت کار و امور اجتماعی عملاً به اجرای وظایف مذکور در ماده یک اشتغال داشته‌اند..." را از تاریخی که شروع به کار کردند از محل بیت المال مآء جور کنند. این است نظم "حقوق بشری" بازرگان و عامل این نظم هم‌همان پیراهن سیاهان ژ ۳۰ بدست فروهر بودند که از محل بودجه کشور پول می‌گرفتند تا نظم را در کارگاهها بشکلی که انتظار آقای بازرگان بود برقرار کنند. و شکر که بقول بازرگان دسته کارداران او داشت و تیغه را دیگری والا گرا و هم‌آب می‌دید شناگر خوبی بود. اذکر او موتا کم بالخیر.

- شمشیر در ماده ۴۷ لایحه، حدود بیست درصد دریافتی کارگران را می‌برد. سابقه مسأله اینست که در رژیم سابق بموجب قانون "سهیم کردن کارگران در منافع کارگاههای صنعتی و تولیدی" (۱۰) قرار شد بخشی از سود به کارگران پرداخت شود. در عمل صاحبان صنایع برای فرار از مالیات سودی نشان نمی‌دادند. دولت سرشبه آخور نفت بند بود و هم‌دستان بخش خصوصی اش جولان می‌دادند. در نتیجه قانون محمل و موقعیتی برای اجرا نداشت. فشار کارگران برای دخالت در

ا مورکا رگا هها وبمنظور اطلاع زمیزان سوددهی باعث شدکه موضوع قراردادهای  
 مقطوع برای پاداش دوباره طرح شود. بدین ترتیب همان صنایعی که رسماً  
 ضرر نشان میدادند عملاً با عقد قراردادهای دسته جمعی مبالغی بین ۶۰ تا ۹۰  
 روز حقوق کارگران را بعنوان سهم سالیه کارگران سودکارخانه می پرداختند.  
 کارگران بعد از انقلاب با استناد این حق در صدد دستیابی به دفاتر کارخانهها  
 برای کنترل میزان سود و در نتیجه دریافت سهم قانونی خود از سود بودند تا  
 پیمان دسته جمعی بر اساس واقعیات تنظیم شود. ملاهای حاکم و همدستان،  
 تصمیمات مختلفی برای نجات کارفرمایان از این مخمصه اتخاذ کردند. در  
 قدم اول در تیرماه ۱۳۵۹ "شورای انقلاب" لایحه "قانونی" تامین منافع کارگران  
 را تصویب کرد. عنوان دهن پرکن بود و عمل چیزی نبود جز قداره کشی ملاها علیه  
 تمایلات مترقی کارگری. آنها بنام تأمین منافع کارگران "قانون سهم  
 کردن کارگران در منافع کارگاههای صنعتی و تولیدی مصوب ۱۳۴۱ و کلیه  
 ملحقات و منضمات و پیمانهای دسته جمعی و توصیه نامه های ناشی از قانون  
 مزبور را "یکسره ملغی فرمودند و در عوض کارفرمایان را "ملزم به جبران عوائد  
 کارگران معادل سالانه شصت روز دستمزد" نمودند و باین هم بسنده نکرده،  
 "عوائد" را جزء دستمزد تلقی کردند که نتیجه آن در امر مالیات بر حقوق و کسر  
 حق بیمه به ضرر کارگراست. بنام تأمین منافع کارگران نان آنها را قطع  
 کردند تا بعنوان "جبران عوائد" بار "برادران" خمس و زکوة بده سبک شود.  
 و آنگاه در ۱۲۵ سفند ۱۳۵۹ با الحاق یک ماده به بند ۲ لایحه "مزبور بنام" تامین  
 منافع قانونی کارگران "آن را به ۲۰ روز یعنی یک سوم تقلیل دادند و  
 بالاخره در مرداد ۱۳۶۰ آن را به پیمانهای دسته جمعی حواله کردند و اینک در  
 آخرین پرده نمایش که میخوانند به صحنه ببرند به موجب ماده ۴۷ لایحه،  
 "طرفین میتوانند برای دریافت و پرداخت پاداش افزایش تولید مطابق  
 ضوابطی که از طرف وزارت کار تعیین میشود قرارداد منعقد نمایند،"  
 با ذکر کلمه "میتوانند" به ریش قانون نویس بایده خندید. "میتوانند" یعنی  
 چه؟ بستن یا بستن قرارداد در حدود قانون، آقا بالاسر نمیخواهد که مردم  
 بیایند ببینند "میتوانند" یا نمیتوانند. قراردادها در حدود قانون معتبر  
 است دیگر چه نیازی به تصریح کمیسیون قانون نویسی ملاها وجود دارد. لابد  
 علاوه بر بی سوادی حضرات، کاسهای زیر نیم کاسهاست و می خواهند با این  
 "میتوانند" حقوق مکتسبه کارگران در مورد مشارکت در سود را قطع کنند و چون  
 مسأله ممکن است باعث دردسر شود از کلمه "میتوانند" کم گرفتارند. با صلاح  
 کلک آخوندی زده اند یعنی که ما این حق را شناختیم ما طرفین "میتوانند" و  
 باین ترتیب جنبه آمره قانون را گرفتند و آنرا تاخیری کردند یعنی به

اختیار طرفین قرار دادند. اصل تجارت به جلب سود است و تا جر و کار فرما همیشه دنبال سود بیشتر است و باید خیلی کسالت داشته باشد که بدون الزام قانونی برای خودش ریک درسودبتر باشد. از طرفی فلسفه وضع قوانین کار روشن کردن حداقلها و حداکثرهای تکالیف طرفین است اصلاً بحث "می‌توانند" جایش در قانون کار نیست. قانون کار باید الزامها را روشن می‌کند. خیال نکنیم این قانون نویسان حساب و کتاب و چرتکه ندارند، وقتی به تکالیف کارگران می‌رسیم مورا از ما ست می‌کشند و خواهید دید که در چه ماده‌ها پائین‌تر حساب دقیقه‌ها را هم نگه می‌دارند.

- شمشیر در ماده ۵۱ قاطع و سریع است. می‌گوید ساعت کار ۸ ساعت بیشتر نباید باشد و اوقات نماز و غذا در روز جمعاً چهل دقیقه است. فرض می‌کنیم کارگر ساعت هشت به کار مشغول می‌شود، ساعت دوازده باید برود تا دستشویی، مثلاً سه دقیقه راه برود، پنج دقیقه قضای حاجت کند، دست و رو بشوید، دو دقیقه هم وضو بگیرد و هشت رکعت نماز ظهر و عصر را در دوازده دقیقه بخواند، چهار دقیقه هم تا نمازخانه برود، سیزده دقیقه صرف خوردن "غذای گرم و مجانی" که آخوندها وعده داده‌اند بنماید، سه دقیقه باقی می‌ماند تا سرکار خود حاضر و آماده باشد. ملاحظه فرمودید غذا و عبادت و رفع نیازهای ابتدائی کارگران، منبع خمس و زکوة نیست که ملاها توجه مخصوص به آن داشته باشند! این کارگران و "حق‌السود" ملاهاست که منشاء قدرت آنها محسوب می‌شود. اینجا دیگر از ملایمت و لطافت صیغه "می‌توانند" خبری نیست. البته در فرض بالا، برای هر کارگری مستراح و یک دستشویی، در نظر گرفته‌اند، فاصله مستراح با کارگاه و کارگاه و رستوران و نمازخانه چند متر بیشتر نیست، با ضافه خدمتکاران تروفرفز به محض رسیدن کارگر، "غذای گرم و مجانی" را روی میز می‌گذارند. از صف مستراح خود دستشویی وصف رستوران هیچ خبری نیست.

یک لحظه تصور کنید برای به عمل آوردن فروض قانونی ملاها قانون-نویس در یک کارگاه که پانصد کارگر در دجه تا سیسات عظیمی لازم است از مستراح و دستشویی و رستوران و نمازخانه و خدمه آشپزخانه و به‌یاد بیاورید که حضرات هنوز در ۱۴۰۰ سال قبل در جامی‌زنند و همان‌هایی هستند که برای مقابله با جرائم چشم‌کوری‌کنند و گوش و دست و پا می‌برند و حکم سنگسار می‌کنند. تعارفات رنگارنگ آخوندهای "قانون کار" نویس هیچ ربطی به امکانات واقعی ندارد.

- شمشیر در تبصره ذیل ماده ۵۵ تن آدمی را با پولاد عوضی می‌گیرد و سخت، سختگیر است. کارگر نمونه مسلمان عضو "شورای اسلامی کارگاه" که کار متناوب هم می‌کند می‌تواند تا پانزده ساعت کار کند، اینهم وضعیت علم حساب ملای قانون بنویس. حال فرض کنید کارگران در "خانه‌های سازمانی"

که البته "... با مشارکت کارگران و کارفرمایان"، در "جوار کارگاه" ساخته شده زندگی کنند. کارگران اول صبح ساعت پنج از خواب برمی‌خیزد، تا دست و رو و دندان بشوید و ریش را هم نزد و وضو بگیرد و نماز صبح بخواند و صبحانه بخورد و لباس کار بپوشد، طبق فرض حضرات باید حدود هفتاد و چهار دقیقه وقت صرف کند، بعد هفتم ظرف بیست دقیقه به کارگاه برسد و ساعت شش صبح شروع به کار کند. بعد از هفت ساعت کار در ساعت سیزده دست از کار بکشد و از چهار دقیقه سابق الذکر هم برای شستشو و عبادت و صرف غذا و آمدورفت به دستشویی و رستوران و نمازخانه استفاده کند و چون کارگر نمونه است ساعت ۱۳/۴۰ دقیقه دوباره مشغول به کار شود تا بعد از شش ساعت کار در ساعت ۱۹/۴۰ دقیقه برود برای استفاده از همان چهار دقیقه معروف. می‌شود ساعت ۲۰/۲۰ حالا باید ۴۰ دقیقه دیگر کار کند، ساعت ۹ شب کار را تمام است. تا بخانه می‌رسد ساعت ۹/۲۰ دقیقه است. پنج صبح برخاسته، نه و بیست دقیقه به خانه بازمی‌گردد تا سحرگاه فردا ساعت پنج، وقت دارد برای خوابیدن، به زن و بچه رسیدن، از برنام‌های "آموزنده" تلویزیون استفاده کردن، حمام کردن، ورزش کردن، کتاب خواندن و خرید کردن. خوشبختانه فروشگاه تعاونی و کتابخانه و ورزشگاه و بقیه متعلقات و منضات را آخوندقانون نویس در لایحه درست کرده و حالا با این وقت موسّس، کارگر با ید از مواهب لایحه استفاده کند و دعا بجان "اما مگه مقلدین اش" (بهره - کشی از کار دیگری را ممنوع...) اعلام فرموده‌اند.

- شمشیر ماده ۶۹ لایحه به دست توانای کمی‌رسیاسی کارگاه سپرده است تا به میل خود، البته در صورتی که با ضرورت کارگاه مغایرت نداشته باشد، بکارانندازد، یعنی اصولاً "تاریخ استفاده از مرخصی با تمایل کارگر تعیین می‌شود" و اگر اختلاف باشد، نظر "لازم‌الرعا"یه" "شورای اسلامی" است که مشکل گشایی می‌کند.

- شمشیر در ماده ۷۹ لایحه با ملاطفت و تبعیض بی‌وجه امور را قطع و فصل می‌کند: "... انجام کارهای سخت و زیان‌آور و نیز حمل بار بیش از حد مجاز با دست بدون استفاده از وسائل مکانیکی..." برای کارگران زن ممنوع اعلام شده است. معلوم نیست چرا انجام کار را ممنوع کرده‌اند، نه ارجاع کار را. لابد فرض کرده‌اند که کارفرما معمولاً چنین فرمایشاتی نمی‌کند و این کارگر زن است که خودسرانه طرفدار "کارهای سخت و زیان‌آور" است و جسم خود را دستی دستی فرسوده می‌کند و با ید جلوی او را گرفت! نخیر، آخوندقانون نویس که سوء نیت ندارد، دلسوزی‌هایی داشته و نوشته و اسمش را لایحه و بعداً قانون می‌گذارد ولی لابد نمی‌داند یا ندیده که برای حمل بار از پشت و سر هم استفاده می‌شود و معلوم نیست چرا کارگران زن را از انجام این کار هم که می‌توانند

خطرناک باشد منع نکرده و تا زه وقتی امری را برای زنان منع کرده چه عیبی داشت مثلاً مردان و پیرمردان را هم از "حمـل با رسنگین بیش از حد مجاز بدون استفاده از وسائل مکانیکی ... " معاف می‌کردند .

وقتی منعی درکار نباشد علماء معتقد به ابا حه هستند . یعنی با این منع صریح و محدود قانونی حمل با ر غیرمجاز با سرودست و پشت برای همه پیرمردان و مردان مجاز است . فقط زنان نباید با دست این کارها را بکنند . اینهم از مراحم ملاحا به دست زنان کارگر . اما آنها کارگران نوجوان را هم از ملاحظت خود بی نصیب نگذا رده اند . در ماده ۸۵ لایحه "ارجاع کار اضافی و زیان آور و حمل با ربا دست و بیش از حد مجاز ... " را برای آنها نیز منع کرده اند و اینجا دیگر عقلشان رسید که ارجاع را منع کنند نه انجام را ! دست مریزاد .

- شمشیر در ماده ۸۸ لایحه ، بدست با کفایت و زرا است یعنی یک "شورای عالی" دونبش و مرغوب و محتشم با یک وزیر و هفت معاون وزیر و ویسک مدیرکل و دو مدیر صنعت و دوا ستا ددا نشگاه و دو کارگر ترتیب دادند تا "شورای عالی حفاظت فنی و بهداشت حرفه ای" از آب درآید . آنها که نوکسر دولت اند که هیچ اما نماینده صاحب صنعت و نماینده کارگر و استادان نگاه بساید طبق ضوابط و پیشنها دوزارت کار را انتخاب شوند تا مبادا گوش شیطان کر کسی از غربال بگذرد و لایق تکیه زدن به چنین منصب عظیمی نباشد . حتی در کارگاهها هم طبق تبصره ۲ همین ماده ، " کمیته حفاظت کارگاه " باید " نحوه " تشکیل ، ترکیب اعضاء ، وظائف و طرز کار " را طبق دستور العمل همان "شورای عالی" انجام دهد .

- شمشیر در ماده ۱۰۰ لایحه ، کمی کند شده و افتاده دست با زرس کار و مدعی نظم عمومی در حقوق کار . مردم ایران ماده ۱۰۰ را دوست ندارند . دولتها بر اساس سیاستهای اقتصادی مختلف در جهت منافع بیگانگان اساس نادرستی ریختند و تعادل جمعیت بین شهروده را برهم زدند و حاشیه شهرها نصیب مهاجرین شد . حلبی آبا دو مفت آبا دوزور آبا مثل قارچ روئید . آنوقت ماده ۱۰۰ قانون شهرداریها با بولدوزر به سراغ آنها رفت تا خانه خرابترشان کند . آن ماده ۱۰۰ روبه سوی "دشمن" داشت . اما این ماده ۱۰۰ لایحه کار موزد بحث ما کند است و روبه سوی "دوست" دارد . در ماده ۵۲ و ۵۳ قانون کار ، دست با زرس با زتراست و در ماده ۱۰۰ لایحه که نظارت بر با زرسی شرایط مختلف کار دارد ، با زرس فقط حق دارد " ... به دفاتر و مدارک مربوط به شرایط کار مراجعه ... " کند . شمشیر که غلاف خودش را نمی برد . حال اگر کارگری بگوید حشرات در کارگاه ما را می‌گزند با زرس کار حق ندارد بسراغ اسناد حسابداری برود و کنترل کند که آیا صاحب کار پولی بابت امشی و دفع حشرات خرج کرده یا

نه. این حریم برای قانون نویس مقدس است. حتی حافظ نظم عمومی ملای حاکم هم نبا ید به آنجا سرکی بکشد.

- شمشیر در تبصره ذیل ماده ۱۰۰ لایحه راه را برا غیا رمی بنسدد و محافظ غیرتمندنا موس خانه می شود! . سابقه قضیه این است که ماده هفت قانون و تبصره ذیل ماده ۴ لایحه، هر دو برخلاف تمام اصول، کارگاههای خانوادگی را از نظارت اجتماعی و حوزه نظم عمومی خارج کرده اند. دلیل آن هم روشن است: بهره کشی از کار کودکان و استثمار روحشیا نه کارگران خارجی. به خانه نمی توان وارد شد. کارگر خارجی و نیروی کار کودکان خیلی ارزان تر است و پشت دیوارهای خانه از چشم غیا رپنهان. یک جاسی درصد ارزان تر است، حق بیمه ندارد، نور و حرارت مناسبی برای محل کار او الزامی نیست، از تعطیل هفتگی و مرخصی سالیا نه خبری نیست، حق اضافه کار و کار شب و روز ندارد، سابقه کار و غرامت اخراج و "حق السود" و هزینه رفت و آمد و حق مسکن و این قبیل مزاحمتهای مربوط به نظم اجتماعی وجود ندارد. کارگر خردسال و خارجی حداقل ۶۵ درصد ارزان تر تمام می شود. پس زنده باد کارگاههای خانوادگی برای کشیدن شیره جان کودکان معصوم و استثمار روحشیا نه کارگر خارجی. قانون آخوندی سنگ را بسته و سگ را گشاده است.

این جا حوزه عمل قانون شاه و لایحه شیخ محدود می شود. اما تعارف که خرج ندارد. در تبصره ذیل ماده ۸۷ لایحه، از حیث اصول فنی و بهداشت کار این کارگاهها را مرحمتاً مشمول لایحه قلمداد کرده اند و از حیث غیرت و ناموس بایک اما و اگر در تبصره ذیل ماده ۱۰۰ لایحه، ورود با زرس کار را به خانه، موکول به انجام تشریفات قانونی یعنی اجازه دادستان نموده اند. اینها همانهایی هستند که اگر فقط بوببرند که کسی در خانه خود طرح مخالفتی با آنها می ریزد و یا مبارزی را پناه می دهد، از دور همان خانه را به آروپی. حی. می - بندند. اعلامیه جهانی حقوق کودک مصوب ۱۹۵۴ توصیه می کند که بمنظور "حفظ مصالح کودک" او باید "مزایای امنیت اجتماعی" داشته باشد. و "اشتغال به خدمتی که مضر بر سلامتی و تعلیم و تربیت او بوده و مانع رشد جسمی و فکری و اخلاقی او گردد ممنوع می باشد" و دولت ایران ملزم به رعایت ماده ۲۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است که بموجب آن کودک "حق دارد از تدابیر حمایتی که با اقتضای وضع صغیر بودنش از طرف خانواده و جامعه و دولت او باید بعمل آید برخوردار گردد". آنها کارگر خارجی را برای نمایشات نماز جمعه و کودکان معصوم ما را برای جان کندن پای دارک قالی یا تکه تکه شدن در میدانهای مین می خواهند. نتیجه نا موس دوستی و غیرتمندی آخوندها را در رشد سرسام آور فحشا و در بدری صدها هزار زن و کودک بی پناه می بینیم.

شمشیر در فصل ششم لایحه، قلب کارگران و زحمتکشان را هدف گرفته است و این فصل مربوط است به نحوه تشکیل کارگران در سازمانهای آلت دست آخوندها یعنی "شورای اسلامی" کارگاه که هم مبلغ اندوهم نقش جا سوس و داروغه محل کار را ایفا می‌کنند. قاضی است و حق فسخ قرارداد را می‌دهد، مبلغ "انقلاب" آخوندها است، وقت مرخصی را تعیین می‌کند، نقش سندیکا و اتحادیه و فدراسیون و کنفدراسیون را در حقوق کارمندی بعهده دارد. با نمایندگی و کالت بلاعزل!

کارگران "شوراها" تجا و زعلنی و فاحش به حقوق مکتسبه و قانونی کارگران است. قوانین داخلی آنچه را که در ۳۷ سال گذشته (از تصویب ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۵) تا امروز برای کارگران به رسمیت شناخته، یکباره پایمال می‌کند که ذکر منابع قانونی این حقوق مکتسبه در حوصله این مقاله نیست. البته برای ایزگم کردن در ماده ۱۳۴ اجازه تشکیل "انجمنهای صنفی" را مرحمت فرمودند اما "چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و نحوه عملکردهای انجمنهای صنفی باید به توسط وزارت کار و امور اجتماعی تهیه و پس از طی مراحل قانونی به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد". فعلا "شورای اسلامی" نماینده کارگران در عقد قراردادها و دسته جمعی است (ماده ۱۳۵) اما ضماً حق پرحرفی هم ندارد. بموجب ماده ۱۳۶ لایحه، درخواستهای مطرح شده از طرفین باید متکی به دلایل و مدارک لازم برای شروع بحث باشد. تازه اول بسم الله است، تازه اگر "اخلاق اسلامی" "شورای اسلامی" خوب باشد و موفق به عقد قرارداد دسته جمعی شود تا مثلاً "حق السود" را روشن کنند، به موجب ماده ۱۳۸ لایحه، باید به امضاء وزارت کار برسد زیرا بند ب این ماده دست دراز حکومت ملاحا را تا آنجا راه داده که عدم مغایرت (با تصمیمات و مصوبات دولت) را تشخیص دهد و با زهم در تبصره ۲ ماده ۱۳۵ لایحه مقرر می‌دارند که موضوعاتی می‌توانند مورد بحث قرار بگیرد که: "... از جمله سیاستهای برنامه‌های دولت اتخاذ تصمیم در مورد آنها را منع نکرده باشد". بجاست به یک نمونه سیاست برنامه‌های مقلدین اما اشاره بکنیم تا ملاکی دستمان بیاید. در سال ۵۸ در بعضی از کارگاهها کارگران موفق به افزایش دستمزد خود شدند ولی بخشنامه وزارت کار در تاریخ ۵۹/۱/۲۸ بطور اکید قدغن می‌کند: "... هیچ کارگاهی حق ندارد بیش از مقررات تصویب شده در مورد افزایش دستمزد یا هر نوع مزایای دیگر اقدام نماید." شاه می‌بخشد، شیخ علی خان نمی‌بخشد و می‌دانیم که نظم عمومی در قانون کار مراقبت از رعایت حداقلها و حداکثرها را بعهده داده "محدودیت دستمزد یا هر نوع مزایای دیگر".

دلیل دل‌نگرانی دولت در این موارد آنست که اگر اصل مورد اعتقاد خود



یعنی "توافق اراده طرفین معامله" را بخواهند مراعات کنند ممکن است یک کارگاه امتیازی بدست آورد. آنوقت خود با بیش از دو میلیون کارگر و کارمند چه خاکی بسربریزد. اینست که روزنامه‌ها را می‌بندد و ال‌اس‌ایل مطالبات بحق میلیون‌ها زحمتکش خانه غصبی را بر سرشان خراب خواهد کرد.

بهمین دلیل حق اعتصاب، وجود نما یندگی‌های آزاد در سازمان‌های کارگری مثل سندیکا و اتحادیه و فدراسیون، جائی در قانون کار ندارد. آنها با ید در تمام لحظات مراقبت کنند تا از اجتماع آزادانه کارگران و زحمتکشان جلوگیری شود و "شورای اسلامی کار" در کلیه مسائل کارگاه نقش کمی‌سری سیاسی رژیم را بازی کند. حق اعتصاب ۳۷ سال قبل در ایران جزء حقوق مکتسبه کارگران شناخته شد و به روی کاغذ آمد و امروز اسم آن هم وحشت‌دارند زیرا شیشه عمرا این دیواگرد در دست‌های توانای کارگران قرار بگیرد نابودی اش حتمی است و این امر در گروتشکل آنهاست (۱۱)

- شمشیر هر جا که می‌خواهد به زور این لایحه، قالب مکتبی خود را بر روابط کارگری تحمیل کند از اساس در مقابل تعهدات بین‌المللی دولت ایران قرار می‌گیرد. مثلاً بر اساس ماده ۸ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که در فروردین ۱۳۴۷ به امضای دولت ایران رسیده و در اردیبهشت ۱۳۵۴ تصویب شده، حق تشکیل اتحادیه، سندیکا، فدراسیون، کنفدراسیون‌های ملی و بالاخره حق الحاق یا تشکیل سازمان‌های سندیکائی بین‌المللی برای کارگران ایرانی عنوان حقوق مکتسبه را دارد. حضور رژیم خمینی در کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد که ناظر بر اجرای تعهدات دولتهای امضاکننده میثاق مذکور است نشان می‌دهد که آنها بطور رسمی هنوز خود را متعهد به اجرای میثاق می‌دانند ولی وقتی پای جان در میان باشد با استناد به ضرورت صیانت ذات، آخوند حاکم اصول مهمتری را نیز زیر پا می‌گذارد، چه رسد به حقوق مکتسبه کارگران ایران و مفاد تعهدات بین‌المللی.

## بیسوادی

آوای طبیل "السود" در ماده یک هم مضحک است و هم رقت‌انگیز. زیرا طبالی و عوام‌فریبی و نیز قداره‌کشی و شمشیرزنی ملایان حاکم چاشنی زشت و مه‌وعی دارد بنام بیسوادی و واپسگرایی. بیسوادی ننگ نیست در این عصر یک مصیبت اجتماعی است و در میهن ما مسئول این نکیت طبقات حاکمه هستند که سواد و آگاهی مردم مانع غارتگری آنها و اربابان نشان می‌شود. اما بیسواد عادی این بصیرت را دارد که برای میلیون‌ها هموطن خود ادعای وضع قانون نکند. مشتی واپسگرا حاکم اند که فکر می‌کنند اگر "پس از یکسال بحث و بررسی

در کمیسیون کاروا موراداری واستخدا می مجلس شورای اسلامی " یک مشیت عربی دان (!) بنشینند و آل عربی را بر سر سودپارسی بنشانند و در ماده ۶ یک لایحه ترکیب بد ترکیب "السود" رازینت دکان ورشکسته فضل فروشی خود کنند کمر غول را شکسته و گرهی از کار فرو بسته کسی گشاده اند.

— علماء حاکم در ماده ۸ لایحه پرحرفی بیجا می کنند و با وجود زبان روشن و فصیح قانون مدنی در مواد ۱۸۳ الی ۲۲۵ در بیان اصول کلی حاکم بر قراردادها، نیازی به ذکر ماده ۸ برای فروش فضلی که ندارند، نبود. همچنین وقتی که ماده ۲۲۳ قانون مدنی مقرر داشته "هر معامله ای که انجام می شود حمل بر صحت است مگر این که فساد آن معلوم شود" تقلید غیر لازم در قالب تبصره ماده ۸ که "اصل بر صحت قراردادهاست مگر آنکه بطلان آنها در دادگاه معلوم شود" خنک است و بیجا. چه دردی ز ادوا می کند جز پرگوئی.

— در مواد ۱۱ و ۱۴۱ لایحه پیش بینی شده که تغییر وضع مالکیت، ملی شدن، فوت مالک، فروش و انتقال در رابطه قراردادی کارگران "موثر نیست" حشو زائد و ذهن لقی خسته کننده است زیرا با وجود ماده ۲۱۹ قانون مدنی که مقرر داشته "عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است...". ضرورتی برای وضع دو ماده فوق نبود. — ماده ۴ لایحه صراحت دارد که "کلیه کارگران و کارفرمایان و نمایندگان آنان و کارآموزان و نیز کارگاهها مشمول این قانون می باشند". با این ماده دیگر بنده الف ماده ۱۲ لایحه چه صیغه ای است که موضوع را بی جهت دو قبضه می کند که: "...مقاطعه کار متعهد می گردد که تمامی مقررات این قانون را در مورد کارگران خود اعمال نماید...". مگر مقاطعه کار تا فته جدا با فته ای از دیگر کارفرمایان است که یک تعهد اضافی هم باید بدهد. این به آن می ماند که مثلاً نونگزار نوشته باشد عا برپیا ده با ید از محل خط کشی شده و ویژه در خیابان حرکت کند بعد کسی بخواد هدیا برهنه راه برود از او هم یک تعهد کتبی آنهم بموجب قانون بگیریم که از محل غیر مجاز نگذرد.

— ماده ۲۲، کارگران مشمول قانون کار را مشمول قانون تامین اجتماعی می دانند اما این که می نوشتند در اندگان باید گواهی رانندگی داشته باشند. جای این حرف در این لایحه نیست و همچنین است ماده ۱۴۴ که کارفرمایان مشمول قانون کار را مکلف به بیمه نمودن کارگران نموده است.

— ماده ۷۴ می گوید: "مرخصی استعلاجی با تائید سازمان تامین اجتماعی جزو سوابق کار کارگر است." اگر مرخصی استعلاجی باشد که با وجود سازمان تامین اجتماعی که مسئول معالجه و تعیین ایام معالجه و غرامت و دستمزد این ایام است اصلاً تصور مرجع دیگری برای صدور این مرخصی فقط

ممکن است از ذهن علیل اعضای قوه قانونگذاری رژیم خمینی بگذرد.

- ماده ۹۴ غیر لازم و غیر عملی و بی وجه است که کارگماهای بزرگ را مکلف به صدور کارت و تشکیل پرونده پزشکی نموده. این امر قانوناً بر عهده سازمان تا مین اجتماعی است که تا زه در این قانون تعریف کارگماهای بزرگ وجود ندارد. لابد باید برای تشخیص طبقه بندی کارگما به رمل و اسطراب پناه برد.

- تبصره ماده ۹۷ از همین قماش است که می گوید: "اگر کارگما وجود آموزش و در اختیار داشتن وسائل لازم، مقررات حفاظت را رعایت نکند کارگما مسئول نیست." از کرامات شیخنا چه عجب مشت خود با زکرد و گفت و جب. - در ماده ۱۰۰ لایحه با زرس کار را از تجا و زبه حریم "اسرار تجار تی" تلویحاً منع کرده اند. اما در ماده ۱۰۵ لایحه او را در مورد افشاء این اسرار تهدید به زندان می کنند. با مراجعه به ماده ۵۳ قانون کار ملاحظه می فرمائید که حضرات از رونویسی رویگردان نیستند منتها آن ماده نظارت بر اختیارات با زسانی داشته که حق با زرسی آنها کلی بوده و احتمال دسترسی به اسرار تجار تی را داشته اند و ربطی به ماده ۱۰۰ لایحه که با زرس را از این حیث مسلوب الاختیار کرده ندارد. البته این ماده نا مربوط است ولی در عوض مشق علمای کمیسیون نشین قانون نویس خوب می شود.

- در ماده ۱۵۵ لایحه اگر اختلافات فردی کار را کمیسر "شورای اسلامی کار" نتوانست حل و فصل کند، هیئت تشخیصی که بموجب ماده ۱۶۳ لایحه (که ناشیانه از ماده ۳۸ قانون کار تقلید شده) و مرکب است از نماینده وزیر، نماینده صاحب صنعت و همان کمیسرتا زه مسلمان شده "شورای اسلامی" صالح است به رسیدگی. اینک این سوال پیش می آید، وقتی که بموجب ماده ۱۹۶ لایحه، قانون کار کشا و رزی را لغو کرده اند چرا در مرجع رسیدگی موضوع ماده ۱۶۳ لایحه بجای نماینده صاحب صنعت، نماینده خوانین در مورد دعاوی کارگران کشا و رزی نباید حاضر باشد تا در دعاوی کشا و رزی بهتر بتواند از رعایا زهر چشم بگیرد.

دادگاه کار هم متشکل از علمائی است مخصوص چشم در آوردن و گوش بریدن و سنگسار و قطع دست و با مسائل تازه و وسیع و متنوع قانون کار نا آشنا. آنها هم لابد به سبک اردبیلیها و خوئینیها و لاجوردیها و آیت الله گیلانیها و حجت اسلام ریشهریها، مسائل را با استفاده از فتاوی اما مشان حل و فصل می کنند، به نحوی که منبع تا مین صدقات برای حضرات جوشا ن تر شود.

- ماده ۱۸۷ لایحه، اجباریاً تهدید به قبول عضویت یا مانعیت از عضویت در تشکلهای کارگری یا کارفرمائی را مستلزم جریمه و زندان قرارداده

است. این هم‌رو نویسی از ماده ۶۱ قانون کار است. منتها چون در قانون ذکر کلمه سندیکا شده بود و ملاها از بوی این کلمه هم وحشت دارند، تغییرات مختصری در جمله بندی داده اند. بموجب این ماده اولین متهمین خود حضرات هستند که علاوه بر تاجا وزات مستمر به حقوق کارگران و زحمتکشان میهنمان، تمام ملت ایران را به زنجیر کشانده اند و دستشان تا مرفق در خون رشیدتریان فرزندان این میهن است و روزی باید پاسخگو باشند و ما به امید آن روز زنده ایم.

\* \* \*

با غل و زنجیر زدن و کشتن و گماردن کمیسر "شورای اسلامی"، نه تولید کننده موفق به تولید می‌شود، نه شکم‌کار گرسیر می‌شود. هدف اصلی این قانون ممانعت از تشکل کارگران است و بکار گماردن جاسوسان رژیم در قالب "شورای اسلامی" تا در مقابل مطالبات بحق میلیونها کارگر، شبکه گسترده مزدوران خود را قانوناً حاکم بر جان و حقوق زحمتکشان بنمایند و برای این سازماندهی فقط یک راه وجود دارد: پایمال کردن حقوق مکتسبه کارگران از طریق جایگزین کردن ضوابط با زمانده از ۱۴۰۰ سال قبل در زمینه روابط پیشرفته صنعتی.

کار با عمامه و قطر شکم افتاده است | خم در این مجلس بزرگیها به افلاطون کند. در قدیم، درما زندان کارگران و خدمه‌ای در کشا ورزی و در کارهای خانه وجود داشت که دستمزد نداشتند و به آنها اشکم‌قرار می‌گفتند، یعنی در مقابل کار فقط صاحب کار شکم آنها را سیر می‌کرد. البته آنجا هم آزادی قرارداد بود و طبق قرارداد عمل می‌شد!

- ۱- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به بیانیه کمیته مستقل وکلای ایران در تبعید تحت عنوان بررسی طرح جدید قانون کار مورخ پنج بهمن ۱۳۶۱.
- ۲- کیهان ۲۶ بهمن ۱۳۶۲ متن کامل آن را چاپ کرده است.
- ۳- نقدی بر این طرح در مجله اندیشه رهائی شماره ۳ و ۴ اسفند ۱۳۶۳، چاپ شده است.
- ۴- برای اطلاع از متن کامل آن مراجعه شود به کیهان ۲۹، ۳۰ و ۳۱ شهریور ۱۳۶۵.
- ۵- در مقاله سابق الذکر مجله اندیشه رهائی، اطلاعات ناقصی در مورد این سوابق ذکر شده، از جمله اشاره به فرمان حاکم کرمان دارد که در سال ۱۳۰۲ قانون کاری نوشته که البته با وجود مجلس "قانون گذاری در ایران، قانون نویسی حاکم وقت کرمان هر چند عملی شده باشد اعتباری نداشته است. امید است که تذکر موجب دقت باشد.
- ۶- شورای عالی غلط و صحیح آن شورای عالی است و ما در اینجا از رسم الخط

---

## ایران دیروز ، ایران امروز ، ایران فردا ...

---

هدف این مقاله پرداختن ، به اختصار ، به برخی از مسائل حاد و اساسی ایران امروز و فرداست ، ولی از آنجا که به میمنت دسته‌گلهای رژیم ضدتاریخی آخوندی ، مواجه با ادعاهای مجدد صاحب سلطنت طلب و وابستگان رژیم گذشته شده‌ایم ، گریزی نیست از اشاره‌ای اجمالی به ایران دیروز و خاطرنشان ساختن پیوستگی انکارناپذیر رژیم شاهنشاهی و رژیم ارتجاعی فعلی .

محور اصلی این بررسی کوتاه ، خواست و آرزوهای دیرین خلقهای ستمدیدهٔ میهنمان ، یعنی آزادی و استقلال است ، چرا که به عقیدهٔ نگارنده ، شکوفائی حرکت تاریخ ساز مردم ، گسست از حلقه‌های زنجیره‌ای امپریالیسم و تکامل همه‌جانبهٔ مبارزه طبقاتی ، بالاجبار از کانال مبارزه دموکراتیک ضد امپریالیستی می‌گذرد .

### ۱- ایران دیروز ، ایرانی اسیر در چنگال وابستگی و دیکتاتوری

با کودتای انگلیسی - آمریکائی ۲۸ مرداد ۳۲ که از لحاظ داخلی با